

شهر ایرانی و راز پویایی

iwannaghshejahan@yahoo.com

ناصر مشهدی زاده دهقانی/کارشناس ارشد شهرسازی/مدیرعامل شرکت مهندسان مشاور ایوان نقش جهان

اثر یا یک حرکت با فرهنگ نشأت گرفته از دانایی واجد ارزش شده و به عنوان میراث فرهنگی شناخته می‌شود. در مقابل، شهر نیز نوعی سازمان یافتگی اجتماعی در فضا است که باید آن را تولیدکننده دائم فرهنگ به شمار آورد و آن را باید بهترین بستر برای فرایند «فرهنگ سازی» به شمار آوریم. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۸۶).

شرط پایداری و تداوم، دانایی است چه دانش باشد، چه معماری و چه ادبیات. آنچه مبتنی بر دانایی باشد پویا و پایدار است چراکه به ارزش‌ها احترام می‌گذارد و در جهت تکامل و تعالی حرکت می‌کند. چنانچه آتلانتیس بیکن آرمان شهری است که در آن عقلانیت از خلال سازمان‌یافتگی مجدد و کامل دانش‌های طبیعی و کاربردی کردن آنها در سطح جامعه، به رفاه مردم منجر می‌شود. (بیکن، ۱۳۷۶)

آنچه که شهرسازی و معماری دوره گذشته را از شهرسازی و معماری معاصر به معنای عام آن جدا و متمایز می‌کند و آنچه که باعث سربلندی، شهرت، ماندگاری و پایداری و کسب احترام برای شهرسازی و معماری گذشته شده، ارزش‌های نهفته در آن است که مبتنی بر دانایی است و آنچه که در شهرسازی و معماری معاصر توانسته خود را بنمایاند و هم‌ارزش نمونه‌های مشابه گذشته خود نمایان شود، بهره‌گیری از دانایی و مبتنی بر ارزش‌ها بوده است.

شهر ایرانی در گذر تاریخ

روند شهرنشینی و شهرسازی از زمان شکل‌گیری تاکنون با فراز و نشیب‌های بسیار روبرو بوده است. این تغییر و تحولات از یکسو متأثر از عوامل و شرایط گوناگون زمانی و مکانی بوده است و از سوی دیگر باعث ایجاد دگرگونی‌هایی در شکل و شیوه شهرنشینی و شهرسازی شده است. شاید به همین دلیل است که رایج تعریفی فراگیر و همه‌جانبه برای شهر، مشکل بوده است؛ چراکه هر تعریف در برگیرنده وضعیت شهر در مقطع زمانی مشخص و یا نقش و شکل ساختاری معینی از آن است.

با این حال شهرها در همه زمان‌ها و در تمامی نقش‌ها و اشکالی که در طول تاریخ پذیرفته‌اند، وجوه مشترکی را به نمایش گذاشته‌اند. بدین ترتیب در بیانی کلی می‌توان گفت که شهر موجودی است زنده و پویا و متحول، در بستر زمان و بر پهنه مکان، متشکل از اجزاء فیزیکی و انسانی و روابط پیچیده میان آنها و متبلور از نقش انسان و اندیشه والای او و متأثر از عوامل و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، طبیعی و جغرافیایی و حتی سیاسی و نظامی. در درون چنین برداشتی - و نه فراتر از آن - شهر نظام‌یافته یا دیدگاه نظام یافته در شهر مطرح می‌شود. از چنین دیدگاهی شهر از دو جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد: یکی شهر به عنوان زیرمجموعه‌ای از نظام‌های بزرگتر و وسیع‌تر از آن (مانند جامعه شهری یا جامعه انسانی) و دیگری شهر به مثابه مجموعه‌ای بهم‌پیوسته به نام نظام شهری. این چنین نظامی متشکل از مجموعه جزء نظام‌ها یا عناصر مختلف و متعددی است با ماهیت‌های جداگانه، ولی در مجموع دارای رابطه پویا

همواره در عرصه شهرسازی بحث‌های گوناگونی پیرامون چگونگی رویکرد به فرایند برنامه‌ریزی و طراحی شهری مطرح می‌شود. هر از گاهی هریک از مکاتب فکری و نظری بر این رویکرد تأثیر گذاشته و باعث عرضه روش‌ها و منش‌هایی در شهرسازی می‌شود که نگرش جامع‌نگر، شهرسازی انسان‌گرا، نگرش راهبردی - ساختاری و برنامه راهبردی توسعه شهری از آن جمله است.

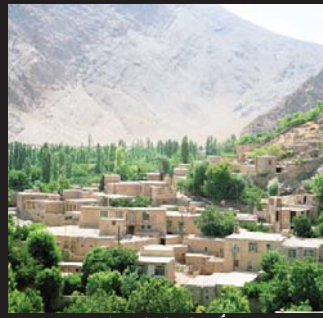
هر کدام از این روش‌ها چون در شرایط زمانی و مکانی متفاوتی عرضه می‌شود و ویژگی‌های منحصر به خود را دارد، از نقایص و کمبودهایی برخوردار است که قابل تعمیم به همه زمان‌ها و مکان‌ها نبوده و از انعطاف لازم نیز برخوردار نیست. به نظر می‌رسد که مکتب‌های فکری ارزش‌گرا و مبتنی بر دانایی از موفقیت‌های چشمگیر برخوردار بوده و ماندگاری و پایداری بیشتر و بهتری داشته است. این مقاله سعی بر آن دارد تا گوشه‌هایی از ویژگی‌های شهرسازی ارزش‌گرا و دانایی‌محور را بشناساند.

واژگان کلیدی: شهرسازی ارزش‌گرا، شهرسازی دانایی محور، شهر ایرانی، شهر و فرهنگ

شهرسازی دانایی محور

شهرها زاینده فرهنگ هستند اما خود، تمدن‌ها را به وجود می‌آورند؛ تمدن‌هایی که در عین حال یکسان نیز نیستند و گوناگونی شهرها در تاریخ و جغرافیای جهان، بیش از هر چیز معلول این تفاوت است. (منصوری، ۱۳۸۶: ۴۹ و ۵۰). فرهنگ با تمامی گستردگی و ویژگی‌هایش نتیجه و تبلور دانایی است و دانایی به گفته حکیم ملاصدرا تداوم حرکت عقل‌گرایی است که به مرکزیت عقل و با حضور سه عامل یا عنصر عاقل، معقول و تعقل شکل می‌گیرد. دانش مبتنی بر دانایی منجر به حرکت‌های ارزش‌مدارانه‌ای می‌شود که به دانش جهت می‌دهد و دانش را در خدمت دانایی به کار می‌گیرد و منجر به ظهور فرهنگ و مکاتب فکری دانایی‌محور همچون مکتب اصفهان می‌شود. فرهنگ به معنای گسترده آن در اجزاء بسیاری از زندگی بشر همچون معماری، شعر، موسیقی و ... نمود و ظهور پیدا می‌کند و به آن ارزش معنوی می‌بخشد و بدین سان یک شهر، یک بنا و یک مکان و یک

۵۰



برزک، استان اصفهان



بوشهر، استان بوشهر



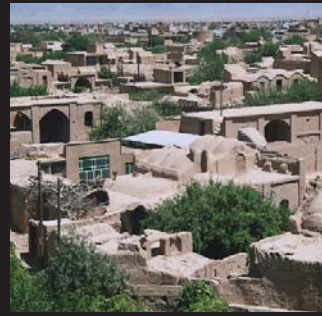
انارک، استان یزد



شوشتر، استان خوزستان



انارک، استان مرکزی



میبد، استان یزد

شهرهای تاریخی و بناهای تاریخی حفظ می‌شوند چون تبلور فرهنگ مبتنی بر دانایی است. می‌مانند چون به مانند چشمه‌های جوشان دانایی را از ذات خود به بیرون جاری می‌سازند و بر دل می‌نشینند چون جاذبه‌های فراوانی برای انسان ارزش‌گرا و دانا دارند. مأخذ: آرشینو نگارنده

و همه جانبه شهر و حس آن و پذیرفتنش به‌عنوان روندی در حال رشد و تکامل، اولین و ضروری‌ترین شرط برنامه‌ریزی برای آن است. به‌عنوان مثال، عوامل مختلفی با شدت و ضعف به یک شهر شکل بخشیده و نقش آن را تعیین می‌کند. این شکل و نقش در فضاهای کالبدی- اغلب عمومی و خاص- متبلور شده و همان فضاها با مانع یا جاذب شدن گسترش جمعیتی و کالبدی شهر به شکل‌های گوناگون، محدودکننده یا تشویق‌کننده رشد و توسعه آن می‌شوند. در چنین حالتی چگونه می‌توان بدون شناخت از آنچه که بر شهر گذشته است، در سیستم متعارف آن دخالت کرد و در نحوه کارکرد آن تغییراتی را به‌وجود آورد. یا عناصری را برداشت و عناصری جدید را جایگزین کرده و یا نیروهای جدیدی را به پیکره آن وارد آورد.

هر فضا یا عنصر معماری- شهری، طبق نیازهای روزمره ساکنین شهرها و در جواب به رشد و دگرگونی جامعه شهری در طی زمان شکل گرفته و تکامل یافته بود. بافت‌های قدیمی به‌همراه عناصر و فضاهای شهری درون خود، مانند شبکه معابر، بازارها، آب‌انبارها، مساجد، کاروانسراها و... علاوه بر شکل فیزیکی قابل توجه و خصوصیات کالبدی، ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ویژه‌ای را نیز در خود نهفته داشتند. اقدامات و برنامه‌های شهرسازی که از چند دهه قبل شروع شد، بدون هیچ توجهی، موجبات نابودی بسیاری از ارزش‌های سنتی شهری را فراهم آوردند. به موازات این روند در شکل کالبدی

و متنوع نسبت به یکدیگر عناصر مختلف شهر در داخل نظام‌ها شهری بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. خود شهر نیز از عوامل خارجی تأثیر پذیرفته و بر آنها اثر می‌گذارد. نتیجه چنین نگرشی پی‌بردن به ماهیت پویای شهر است. اگر در جامعه شهری و پیکره کالبدی آن که جمعیت شهری در آن اسکان یافته و زندگی می‌کنند، زمان متوقف شود و به عبارتی، به شهر بسان موزه و اثری از گذشته نگریسته شود، محکوم به فناست. شهر پویاست و این

با نگاهی کلی به روند شهرنشینی و شهرسازی در ایران می‌توان دریافت، شهرهای ایران که دارای ویژگی‌های تکامل‌یافته در طی قرن‌های متمادی بودند، طی چند دهه دچار تحولی عظیم شدند. آنچه که این شهرها به عنوان خصوصیات کالبدی در خود داشتند، فضاها و عناصر معماری- شهرسازی ارزشمندی بودند منبعث از فرهنگ حاکم بر زندگی شهروندان.

پویایی لزوم برنامه‌ریزی درازمدت و فراتر از چارچوب‌های محدود و بسته را برای آن ایجاب می‌کند. در پی چنین تفکری، کنترل و هدایت این پویایی و نظارت بر تغییر و تحولات آن ضروری می‌نماید. همچنین باید دانست، از آنجا که تحول و دگرگونی با حرکت و استمرار و پویایی توأم است، لازمه عینیت بخشیدن به آنها نوآوری، خلاقیت، کشف حقایق تازه و ارائه اندیشه‌های نو است. در این راستا

هنر در پیوند ارزش‌های نشأت گرفته از هویت فرهنگی است که طی زمان‌های طولانی با فناوری و شرایط زندگی امروزی شکل گرفته و تکامل پذیرفته است.

برنامه‌ریزی در هر زمینه شهری، قبل از هر چیز آگاهی از سیر تحول شهر و درک ماهیت پویای آن را طلب می‌کند؛ چراکه پویایی به معنای واقعی، حرکت به سمت تکامل و تعالی است. بنابراین شناخت کامل

(فیزیکی) شهرها نیز تغییراتی به وجود آمد.

زیاد جمعیت، حاشیه‌نشینی، آلودگی‌های صوتی، هوا، زیست‌محیطی و ... شد. در ادامه به برنامه‌ریزی در سطوح ملی، منطقه‌ای، شهری و محلی نیز به‌صورت سلسله‌مراتبی، ارزشی داده نشد تا طرح‌های جامع شهری بتوانند در رابطه با سطوح مختلف برنامه‌ریزی عمل کرده و ضمن هدایت اصولی شهرها و نظام بخشیدن به رشد و توسعه آنها، ایجادکننده قابلیت تغییر و تحول در شهرها باشند. طرح‌های جامع شهری نیز به سبب وجود مشکلات و مسائلی گوناگون نتوانستند راه‌گشای معضلات جامعه شهری ما باشند و با ارایه راه‌های عملی، به‌جای الگوهای خشک و تئوریک، ایجادکننده پویایی و تحول در شهرها بوده و شرایط و زمینه‌های رشد و توسعه هماهنگ و موزون آنها را فراهم بیاورند.

نتیجه رشد سرسام‌آور و ناهماهنگ شهرسازی و شهرنشینی، پیدایش مجتمع‌های زیستی بدون امکانات لازم و خدمات‌رسانی منجر به این شد که گاه حالت روستاهای بزرگی را به خود گرفت. نقاط تجمع جمعیتی و شهرهای جدیدی نیز به مثابه لکه‌هایی بر روی نظام شهری کشور پدیدار شدند. این فعالیت‌های شهرسازی که پیام‌آور موج جدید شهرنشینی و برنامه‌ریزی شهری نشأت گرفته از غرب بودند، به دوگانگی شدید زیستی، کالبدی-شهری و سرزمینی منجر شدند.

ارزش‌ها و ویژگی‌های معماری و شهرسازی فراموش شده و یا در حال از بین رفتن در شهرها، که هنوز هم در فعالیت‌های معماری، طرح‌ریزی شهری و برنامه‌ریزی شهری جدید می‌توانند دارای کاربری و یا الگوپذیری باشند، از یکسو و نمودار شدن مسائل و مشکلات مختلف در نظام شهری و فضاهای کالبدی شهری از دیگر سو، لزوم اندیشیدن در این زمینه‌ها را ضروری می‌نمود.

شهرسازی و میراث فرهنگی

به جرأت می‌توان گفت که به‌طور عام نظام شهرسازی و مدیریت شهری کشور از توجه ویژه و در شأن میراث فرهنگی کشور بازمانده است. از نمونه‌های انگشت‌شمار ساماندهی و بهسازی فضاهای تاریخی که بگذریم، بسیاری از اقدامات عمرانی شهر به شکلی ضربه‌های جبران‌ناپذیری به میراث فرهنگی کشور وارد نموده است.

هر کدام از اجزاء شهرهای تولیدی-بازرگانی ایران بنا بر نیازهای محلی، شهری و منطقه‌ای و حتی ملی و جهانی (مانند بازار) شکل گرفته، رشد کرده و تکامل یافته‌اند و در ارتباط با هم مجموعه فضایی کاملی را متناسب با شرایط و نیازهای آن‌روزی به‌وجود آورده‌اند. این وضعیت مصداق گفته «راپاپورت» است که تنها ساخت و بافتی خاص و یا وجود عناصری خاص به یک مجتمع زیستی، موقعیت شهری نمی‌بخشد بلکه این عملکرد آن است که بدان مفهوم شهری می‌بخشد. (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۵) تغییر اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تغییر شیوه شهرنشینی، دگرگونی در شکل کالبدی بافت‌های قدیمی و تغییر یا تضعیف نقش عناصر و اجزاء شهرهای قدیمی و در کل حاکم شدن شرایط جدید، روابط تازه و متفاوت با قدیم را طلب کرد، نیازهای روزمره شهروندان نیز به این مسئله دامن زد اما از آنجا که این تغییر نقش‌ها و دگرگونی‌های کالبدی با مطالعه و برنامه‌ریزی همراه نبود، نتیجه‌اش از هم پاشیدگی بافت شهرهای ایرانی و از بین رفتن یا تضعیف روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... حاکم بر آنها شد.

آغاز این دوره از سال ۱۳۰۰ بود که بعد از آن شهرنشینی و شهرسازی در ایران به پیروی از شرایطی جدید و با تأثیر پذیرفتن از روابط تازه دگرگون شده و مسیر دیگری را در پیش گرفت. روند شهرنشینی و شهرسازی کشور در دوره جدید، نه به تدریج و به تبعیت از الگوها و ویژگی‌های سرزمینی ایران تکامل یافت و نه با زمینه‌سازی‌های مناسب و قبلی پذیرای الگوهای غربی شد؛ بلکه با تقلید از غرب و دنیای سرمایه‌داری و تحت‌تأثیر روابط نه‌چندان سالم ایران و کشورهای غربی شکل گرفته و دگرگون شد.

خیابان‌کشی‌های اولیه که یکباره بافت قدیمی شهرهای ایران را از هم گسست، روابط و فرهنگ جدید شهرنشینی و اصول اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه را تغییر داد، آنچنان سریع و شتاب‌آلود عمل کرد که پس از اندک مدتی شهرهای کشور نه ویژگی‌های سنتی و اصیل خود را حفظ نمودند و نه اصول تازه و علمی بر کالبد آنها و رشد و توسعه آینده‌شان حکم‌فرما شد. تمرکزگرایی در تهران نیز همه برنامه‌های عمرانی را تحت‌الشعاع قرار داد. تهران با جذب تمامی امکانات و سرمایه‌ها، به‌عنوان پایگاهی برای ارتباط با دنیای خارج و پذیرش الگوهای بیگانه درآمد و با پیشرفت در تمامی زمینه‌های تمرکزگرایی، دچار مشکلاتی چون تراکم بسیار



سی و سه پل - اصفهان

از نمونه‌های مکتب فکری ارزش‌گرا و مبتنی بر دانایی مکتب اصفهان و تجلی کالبدی آن شهر تاریخی اصفهان شاه بیت غزل شهرسازی و معماری ایران است.
مأخذ: www.nirupars.com

اولین خیابان‌کشی‌ها در زمان پهلوی اول بافت‌های تاریخی را بدون مطالعه و با خطوط مستقیم به چند تکه تقسیم کردند و بدین ترتیب سازمان فضایی و ساختار کالبدی آنها را از هم پاشیدند و با دور کردن بافت‌های تاریخی شهرها از مسیرهای تردد، مهاجری و فرسودگی آنها را سبب شدند.

آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم که چرا تا اول دوره پهلوی واژه‌ای به نام میراث فرهنگی بر سر زبان نبود؟ جواب بسیار روشن است؛ زیرا آنچه امروزه به نام میراث فرهنگی خوانده می‌شود در قدیم جزئی از زندگی مردم بوده. بافت‌های تاریخی که امروزه بخشی از پیکره کالبدی شهرها هستند، زمانی خود شهری مستقل، کامل و پویا بودند، زندگی در آنها جریان داشت و متناسب با شرایط زمانی و مکانی و با حفظ اصول حاکم بر معماری سنتی ایران توسعه می‌یافتند.

بناها و بافت‌های تاریخی ایران نمود کالبدی آیین، فرهنگ و آداب و رسوم بود. اگر موقعیت شهری و شرایط اقتصادی مناسب مهیا بود و یا شهری به پایتختی برگزیده می‌شد بناها با شکوه‌تر ساخته می‌شدند و اگر اینچنین نبود خانه‌های ساده، سکونتگاه‌ها نیز دارای ارزش‌های فراوان معماری و سرشار از رمز و راز بودند.

جمع بندی

نظام شهرسازی و مدیریت شهری به شکل‌های گوناگون برای ادامه حیات خود از بافت تاریخی بهره برده و آنگاه که شرایط اقتصادی کشور ایجاب کرد که شهرها توسعه یافته و اقدامات عمرانی گسترش یابند، رشد لجام‌گسیخته شهر ایرانی شروع شد. شهرگرایی بر شهرنشینی و شهرسازی پیشی گرفت. ساخت و سازهای شهری جدید بدون توجه

به ارزش‌های حاکم بر شهر قدیم به شدت گسترش یافت و ساده‌ترین اصول شهرسازی برای تلفیق هنرمندانه ساختار کالبدی بافت تاریخی با شهر جدید نظیر آنچه که در دوره صفوی در شهر اصفهان انجام شد، نادیده گرفته شد. آخرین ضربه‌ها با اجرای طرح‌های آماده‌سازی بر پیکر بافت‌های تاریخی زده شد و طرح‌های آماده‌سازی به‌عنوان مظهر شهرسازی جدید حیات و سرمایه اجتماعی و اقتصادی بافت‌های تاریخی را به سوی خود کشیدند. بافت‌های تاریخی از جمعیت خالی شد و حامیان خود را از دست داد. تنها، کسانی در بافت‌های تاریخی ماندند که با پا به سن گذاشته بودند و یا تمکن مالی برای جایجایی نداشتند. به‌ویژه که بسیاری از مهاجرین را اتباع خارجی تشکیل می‌دادند. بدین‌سان تخریب و فرسودگی شدید بافت‌های تاریخی از نظر کالبدی، اجتماعی و اقتصادی آغاز شد و زیرساخت‌های شهری نیز به‌تدریج در بافت تاریخی رو به فرسودگی نهاد. این روند تا آنجا پیش رفت که بافت‌های تاریخی جزء بافت‌های فرسوده قلمداد شدند و بدون مطالعه جامع و کامل و تدوین چارچوب‌های عملیاتی لازم و بدون توجه به ارزش‌های اجتماعی، آیینی و کالبدی برای بازسازی آنها تصمیم‌گیری شد. در چنین عرصه‌ای ضرورت اندیشیدن به بافت‌های با ارزش فرهنگی و تاریخی و جستجوی راه‌های تعامل، همفکری، همدلی و همراهی و مشارکت برای حفظ ارزش‌های نهفته و آشکار آنها به شدت مطرح می‌شود.

منابع

- بیکن، ادموند (۱۳۷۶) *طراحی شهرها*، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- راپاپورت، آمس (۱۳۶۶) *منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی*، ترجمه: راضیه رضازاده، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶) *انسان‌شناسی شهری*، انتشارات نی، تهران.
- منصور، سید امیر (۱۳۸۶) *دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر تهران*، فصلنامه باغ نظر، شماره ۷، سال چهارم، بهار و تابستان.